

دیکتاتورها، مطبوعات، بزها و گوسفندان!

نوشته دکتر حسین ابوترابیان

دشمن مطبوعات معمولاً دیکتاتورهای عوامگرایی هستند که از رشد تفکر در جامعه هراس دارند. ولی چون از بیان این مطلب شرمسازند، طبعاً چنین بهانه می‌آورند که: فقط مطبوعات و کتاب‌های منحرف‌کننده و خلاف اخلاق و مصالح اجتماعی باید تعطیل شود.

عوامگرایان در مسند حکومت معمولاً بر دوش عوام پهن می‌روند. ولی سواری آنها فقط تا زمانی تداوم خواهد داشت که مردم به انحاء گوناگون مشغول باشند تا از نظر فکری رشد نکنند. رشد فکری هم البته فقط موقعی پدید می‌آید که تضاد و تضارب آراء و عقاید در جامعه وجود داشته باشد، و آن هم حتماً باید تضاد و تضارب عقیده و رأی در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی باشد. نه امور علمی و فنی و طبیعی و دیگر مسایل نظیر آن. به همین جهت است که عوامگرایان به طور معمول ناگزیرند مانع رشد فکری مردم شوند و برای رسیدن به هدف خود نیز لباس دیکتاتوری بر تن کنند تا اندیشمندان را تحت کنترل درآورند. آن‌های که تمایل به همسویی دارند از خوان نعمت برخوردار می‌شوند و آن‌ها که دگراندیشند و تسلیم‌ناپذیر، البته طعم نافرمانی‌ها را می‌چشند.

در مقاله قبل (مجله گزارش شماره ۱۰۳ صفحه ۲۸) توضیح دادم که رشد فکری جامعه فقط از طریق رسانه‌های مکتوب امکان‌پذیر است. و دشمنی عوامگرایان و دیکتاتورها با مطبوعات و کتاب نیز از همین مسأله سرچشمه می‌گیرد. ولی نکته اینجاست که چرا آنها خودشان هم کتاب و مطبوعات نشر می‌دهند و ادعای فرهنگ‌پروری دارند، ولی فقط تاب تحمل نوشته‌های غیرخودی را ندارند. یعنی تا به نوشته‌های مخالفان یا دگراندیشان برخوردند، چنان می‌خروشند که گویی زمین و زمان به هم ریخته و نظم جهان در حال فرو پاشیدن است. طبیعی است که قضیه به همان مسأله رشد تفکر در جامعه ارتباط پیدا می‌کند و دنباله آن



و خشنی ندارند؛ یا تصویر «مار» را به جای نشان می‌دهند؛ یا مردم را به مسایل انحرافی، خرافاتی، جنجالی، عوامانه مشغول می‌کنند؛ یا حساوی مطالبی هستند که ارتباطی به زندگی و دنیایی و مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه ندارند؛ و یا کلاً مطالب علمی (آن هم عمدتاً مطالب

علمی فنی و طبیعی، یا علوم اجتماعی خیلی غلیظ و غیرقابل فهم برای توده) را در بر می‌گیرند. مهمترین هدف دیکتاتورها در انتشار کتاب و مطبوعات البته جز این نیست که مردم را در جهت دلخواه حاکمیت پیش ببرند و فرهنگ خاص خود را گسترش دهند. ولی آنها غافلند که اگر جلوی نشر مطالب مخالف و یا عقاید دگراندیشان را بگیرند، فرهنگ خاص خودشان را هم بی‌رونت می‌کنند. چرا که فرهنگ هر فرد

که تزلزل حاکمیت دیکتاتوری و کنار کشیدن عوام از حمل مسند حضرات است، باعث وحشت می‌شود و دشمنی با مطبوعات را در پی می‌آورد. بنابراین چون امکان ندارد بتوان هم مطبوعات و کتاب را نابود کرد و هم ادعای فرهنگ‌پروری داشت، پس چاره کار را در این می‌یابند که خود دست به انتشار کتاب و مطبوعات بزنند. آن هم مطبوعاتی که یا هدفی جز مشغول کردن خوانندگان به مطالب بی‌ضرر

عالی و مطلوب و مقبول باشد. اگر در مقابله و رویارویی با فرهنگ غیرخودی‌ها و دگراندیشان قرار نگیرد، نه تنها رو به رشد و تکامل نمی‌رود، که ضعیف و کم‌رنگ هم می‌شود. جریان تاریخ نیز این حقیقت را به اثبات رسانده که هر حکومتی جلوی تفکرات غیر را در جامعه سد کرده و یا دیواری در مقابل فرهنگ‌های بیگانه کشیده، نتیجه‌ای جز نابودی خود کسب نکرده است. برعکس، هر حکومتی که به مردم جامعه فرصت و امکانات آشنایی با تفکرات غیرخودی را داده، نه تنها باعث تحکیم پایه‌های خود شده، که تکامل و تعالی یافته و حتی مقبول دیگران نیز قرار گرفته است.

سرنوشت حکومت‌هایی نظیر استالین، هیتلر، موسولینی، ناپلئون، پهلوی و... گواهی می‌دهد که تزریق یک فرهنگ خاص به جامعه و مسمانعت از ورود و نفوذ و اشاعه افکار و فرهنگ‌های مخالف، هرگز نتوانست برایشان پایگاه و قدرت مطلوب را فراهم آورد.

جالب اینجاست که همه آن دیکتاتورها در جریان حاکمیت خویش، بین رسانه‌ها بی‌ش از همه به مطبوعات و کتاب با نظر دشمنانه نگرستند و فقط به مردم اجازه مطالعه نشریاتی را دادند که بیانگر دیدگاه‌ها و فرهنگ مورد نظر نظام حاکم بود. در عین حال نیز همه آنها بهانه اصلیشان برای جلوگیری از انتشارات غیرخودی این بود که: نشریات منحرف کننده؛ خلاف مصالح اجتماعی؛ ضدایدنولوژی حاکم؛ مبلغ افکار دشمنان و مخرب روحیه سازندگی نباید وجود داشته باشد، تا مردم با خیال آسوده و در کمال آرامش و امنیت به تحصیل و خدمت مشغول شوند و جز به پیشرفت و آبادی مملکت نیندیشند.

البته این راه هم می‌دانیم که اغلب دیکتاتورها گرچه همواره در راه پیشرفت علوم (فنی و طبیعی) سعی وافر داشته‌اند و نیز برقراری نظم و امنیت در کشور را وجهه همت قرار داده‌اند. ولی همه آنها از اینکه مردم درک و شعور اجتماعی داشته باشند و در مورد مسایل جامعه بیندیشند وحشت می‌کردند. حرفشان هم این بود که: نشر افکار غیرخودی، جامعه را مشوش می‌کند؛ افراد را به انحراف می‌کشاند؛ اطمینان و اعتماد مردم از حکمرانان را کاهش می‌دهد؛ فرهنگ حاکم را تضعیف می‌کند؛ و باعث رشد افکار و ایدنولوژی‌های مخرب می‌شود.

طبیعی است که جامعه مطلوب دیکتاتورها به صورتی باشد که اکثر مردم در عوامیت سیر کنند و برای رفتن به مسلخ عقل و اندیشه سر و دست بشکنند!

حالب‌تر از همه این است که در زمان ما گرچه رسانه‌های الکترونیک (رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، موبایل، اینترنت) رشد اعجاب‌آوری کرده و همه چیز را در اختیار همگان قرار می‌دهد، اما حکومت‌های دیکتاتوری و عوامگرا هنوز فقط نسبت به مطبوعات و کتاب حساسیت نشان می‌دهند و تاب تحمل رسانه‌های مکتوب غیرخودی را ندارند. زیرا با اینکه در جهان سوم مشتریان، مطبوعات و کتاب جنبه اکثریت ندارند و رادیو تلویزیون‌های خارجی می‌تواند به راحتی اکثر مردم را تحت پوشش قرار دهد، معزاً می‌بینیم که حکام جهان سوم خیلی راحت از کنار مسأله رادیو و تلویزیون‌های خارجی (که معمولاً اخبار و افکار ساختارهای نظام‌های جهان سومی بخش می‌کنند) می‌گذرند و فقط سعی دارند مانع انتشار مطبوعات و کتاب‌هایی شوند که تیراژ آنها در مقایسه با مشتریان رادیو تلویزیون‌های خارجی تقریباً هیچ است. دلیل حساسیت آنها

نسبت به مطبوعات هم البته جز این نیست که رسانه‌های مکتوب تفکرانگیز است و باعث رشد افکاری در جامعه می‌شود که چون نتیجه‌اش کاستن از کثرت عوام گوش به فرمان است، پس نمی‌تواند خوشایند نظام‌های عوام‌گرا باشد. دیکتاتورها خوب می‌دانند که مردم جامعه اگر فکرشان رشد کند، از اطاعت کورانه سرباز می‌زنند. دولت را فقط با اما و اثر قبول دارند، و هرچیز را سی‌جون و چرا نمی‌پذیرند.

دیکتاتورها گوسفند را ترجیح می‌دهند! حکومت‌های دیکتاتوری چون اخلاق چوپانی دارند و علاقه‌مندند که گله را از یک طرف با نواختن نی و از طرف دیگر با سک کله نگهداری کنند. هرگز دوست ندارند در زیر مجموعه خود شاهد موجوداتی باشند که نه از سگ کله می‌ترسند و نه به نی چوپان اعتنا دارند. برای دیکتاتورها جامعه‌ای مطلوب است که چشم بسته مطیع باشد و بتوان هر روز به نحوی افرادش را مسغول کرد؛ گاهی با مسایل مادی و رفاهی (کمبودها و افزونی‌ها)؛ گاهی با طرح مسایل جنجالی یا خرافی و عوامانه؛ گاهی با امور احساسی و هیجان‌انگیز؛ و گاهی با امور برانگیزاننده تعصبات ملی و مذهبی.

گرچه همه این موارد را می‌توان از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری انجام داد، ولی چون به هر حال عده‌ای هستند که کسب اطلاعات از طریق مطالعه را ترجیح می‌دهند، به همین جهت انتشار مطبوعات و کتاب‌های مختلف نیز همواره وجهه همت دیکتاتورها قرار می‌گیرد و تعدادی روزنامه و مجله و کتاب وظیفه القاء خواسته‌های حکومت به این دسته از مردم را عهده‌دار می‌شود. آن هم با انتشار مطالب و اخبار و مقالاتی که صرفاً جنبه تبلیغی و اقناعی دارد.

در این نوع نوشته‌ها چون کمتر حرف و اندیشه مخالف یا انتقادی نسبت به نظام حاکمیت وجود دارد، به نظر کرداندگان حکومت چنین می‌رسد که مردم با مطالعه نشریات خودی اعتقاد راسخ‌تری پیدا می‌کنند و دیگر به سراغ مطبوعات و کتاب‌های غیرخودی و دگراندیش نمی‌روند.

در حالی که تجربه تاریخ خلاف این را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد هیچ حکومتی تاکنون

توانسته است با توقیف مطبوعات و شکستن قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران غیرخودی (غیروابسته به حکومت) مردم را از اندیشیدن باز دارد و یا با واداشتن مردم به مطالعه مطبوعات و کتاب‌های فرمایشی (خودی)، هرگز موفق نشده مردم را فقط در مسیری پیش براند که مطلوب نظام حاکم است.

بیهوده نیست که سابق بر این فنودال‌ها و خان‌ها و ارباب‌ها فقط معلم را به روستاهای تحت مالکیت خود راه نمی‌دادند، لکن غیر از معلم، هرگز مانع ورود کسانی چون جن‌گیر و فالگیر و مارگیر و رمال و پرده‌خوان نمی‌شدند. چرا که معلم، روستاییان را باسواد می‌کرد و آدم باسواد در کارهایش چون و چرا دارد و به آسانی تخم‌چینی نمی‌شود. ولی چون بقیه حضرات کاری جز تخم‌چینی روستاییان نداشتند، لذا مقبول نظر خان و ارباب فرار می‌گرفتند و می‌توانستند به کسب و کار پررونق خود در روستاهای خان ادامه دهند.

اگر از جوانان ما پرسیم که چرا معمولاً گله گوسفند را بر گله بز ترجیح می‌دهند؟، حتماً پاسخ خواهیم شنید که: تعداد کثیری گوسفند را می‌توان با کمک یک یا دو سگ (آن هم برای ممانعت از حمله گرگ‌ها) به صحرا برد و آن قدر آسوده خاطر بود که تمام روز را در گوشه‌ای نشست و به نواختن نی پرداخت. ولی گله بز - ولو به تعداد اندک - چوپان را بیچاره می‌کند و باید دائم به دنبالشان بدویم تا جمع و خورشان کنیم. زیرا بز هیچ رغبتی به اطاعت‌کورانیه از چوپان یا سگ گله نشان نمی‌دهد و دائم از در و دیوار و درخت بالا می‌رود.

دلیل این امر چیزی نیست جز تفاوت درک و فهم بز و گوسفند. چوپان هم فقط به این جهت

چراغدن گوسفند را بر بز ترجیح می‌دهد که درجه درک فهم گوسفند از بز کمتر است و به آسانی تمکین می‌کند و تسلیم می‌شود. چنانکه در کشتارگاه هم این وضع مشهود است و سلاح کشتار گوسفند را بر بز ترجیح می‌دهد. چون وقتی گله گوسفند را برای ذبح می‌آورند و سلاح

**در زمان ما گرچه
رسانه‌های الکترونیک
رشد اعجاب‌آوری
کرده، اما حکومت‌های
دیکتاتوری و عوامگرا
هنوز فقط نسبت به
مطبوعات و کتاب
حساسیت نشان
می‌دهند.**

اولین گوسفند را به زمین می‌زند و سرش را می‌برد. بقیه گوسفندان از عقب فشار می‌آورند و مانع کار سلاح می‌شوند. به طوری که او ناچار می‌شود دائم گوسفندان را عقب براند. تا مزاحم

کارش نشوند و صبر کنند تا یکی یکی ذبح شوند. اما اگر گله بز را برای کشتار بیاورند، به محض اینکه سلاح اولین بز را به زمین زد و سرش را برید، دومین بز با مشاهده صحنه کشتار، عقب‌گرد می‌کند و می‌گریزد و بقیه بزها هم به دنبالش. تا جایی که سلاح ناچار می‌شود به دنبال بزها بدود و یکی یکی را بگیرد و ذبح کند. حال با توجه به این حقیقت که گوسفندان، خود به مسلخ می‌روند و بسیار تسلیم‌پذیرند. مشخص می‌شود که چرا چوپان و سلاح به گوسفندان بیشتر علاقه دارند. و این البته طبیعت انسانهاست که به عناصر تسلیم‌پذیر بیشتر تمایل دارند، تا کسانی که از خود فهم و شعوری دارند و زیر بار هر حرفی نمی‌روند. سر عوامگرایی دیکتاتورها نیز در همین است که تا به ساز عوام نرقصند، نمی‌توانند از آنها سواری بگیرند. دشمن عوامیت نیز چیزی نیست جز روشنفکری. و روشنفکر هم به وجود نمی‌آید مگر آنکه رشد فکری در جامعه پدیدار شود. و در این مورد - همان‌گونه که قبلاً تشریح شد - مهم‌ترین عامل رشد فکری جامعه را نمی‌توان چیزی جز مطبوعات و کتاب‌های حاوی دیدگاه‌ها و عقاید گوناگون و دگراندیشانه دانست. پس طبیعی است که جامعه مطلوب دیکتاتورها، به صورتی باشد که اکثر مردم در عوامیت سیر کنند؛ یک بعدی به قضایا بینگرد؛ زاویه دیدشان همان باشد که حاکمیت ترسیم کرده؛ هیچ روزنامه و کتاب غیرخودی منتشر نشود؛ مردم برای رفتن به مسلخ عقل و اندیشه سر و دست بشکنند، و خلاصه این که دیکتاتورهای حاکم را عین قانون بدانند، نه مجری قانون.

INTERNATIONAL COURIER SERVICE

شرکت حمل و نقل بین المللی آرامکس



**با پانزده سال سابقه در نشان
حمل و نقل بین المللی هوایی در جهان**

آرامکس

ARAMEX

It's A Small World

آدرس: خیابان فلسطین، پایین تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱

تلفن: ۰۲۹۴۰۳۹۴۰، ۱۴-۶۴۹۳۹۱۳ فاکس: ۶۴۰۴۳۹۶ صندوق پستی: ۱۱۹۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران

151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W W.DCI. CO.IR